

تاریخ ده هزار ساله ایران دکتر عبدالعظیم رضایی

از ایرانیان ارجمند و فرزانه آنها که آگاهی ندارند
ومی پندارند اعراب آمد و ایران را گرفت و مردم آنها که دین نداشتند مسلمان
کرد. فرزندان و جوانان ارجمند: روی سخنم با شماست. ایرانیان پیش از
اعراب بلکه ۶۵۰۰ سال پیش از اسلام دین مبین زرتشتی داشتند و خداوند
یکتا را بنام (اهورامزدا) پرستش میکردند. ویژگی آنها در (اندیشه نیک) ،
گفتار نیک و کردار نیک بوده است که از جان و دل آنها پذیرفته و عمل میکردند
جمله‌ی (بنام خداوند بخشاینده‌ی بخشایگر مهربان) ورد زبان خاص و عام ایرانی
بود که پس از ۶۵۰۰ سال همین جمله عربی از زبان حضرت محمد جاری شد.
گفتن بسم الله در زمان اسلام برای ایران تازگی نداشت زیرا آنها مدتها پیش
آنها آموخته و کارهای خود را با آن جمله زیبا شروع میکردند. ایرانیان معتقد

derafsh-ka

و پای بند اصول سه گانه‌ی زرتشت بودند که اگر سر اسرکتایهای آسمانی را مطالعه کنیم بیش از این ۳ اصل زرتشت نتوانستند چیزی بر آنها بیفزایند. ناآگاهان تصور میکنند که خدا پرستی را ایرانیان از اعراب با رمغان بردماند در حالیکه چنین نیست موقیقه اعراب در بدویت و وحشی گری و قتل و غارت و چپاول بسر میبردند و بت های بزرگ و کوچک را برای خودشان خدا قرار میدادند سیاکان پاک ما با روش تمدن و پاکی و سادگی زندگی میکردند و خدای یکتا را بوجود آورنده‌ی هستی میدانستند و تمام نیکیها را مظهر او میدانستند و بدیها را مظهر اهریمن. آنها بطوریکه اکنون نیز مشاهده میشود اصلاً " کلمه‌ی دروغ بر زبان جاری نمیکردند. و بیکدیگر بدی نمیکردند و حق یکدیگر را ضایع نمیکردند و اکنون هم همینطورند. در نهاد آنها تزویر و ریا وجود نداشت و اکنون که هشت هزار سال از آن زمان میگذرد پاکی و صفا و صمیمیت خود را حفظ کرده و در بثمر رسانیدن اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک کوشش فراوان مبذول میدارند. چون آن دین بدون جنگ و خونریزی و با روش صحیح و درست و ندادن شهید با لحنی پیغمبرانه و عارفانه بمردم آموخته شده بود. زرتشتی زندگی را برای زنده ماندن و عبادت خداوند پرداختن میخواست. اعراب تمدن و حیثیت، صداقت و درستی پاکی را از ایرانیان بیغما بردند و ساختمانهای مشهور آنرا خراب کردند، زر و جواهر ایران را چپاول کردند، مغزهای جوانان باقیمانده را شستند و دادند. برای مثال یک نمونه از تمدن وضعیت ایران را پیش از اعراب بیان میکنم: میگویند: در طاق کسری حبابهایی نصب شده که حالت ضبط صوت فعلی را داشت. خوانندگان و نوازندگان مینواختند و در آن حبابها ضبط میشد و در موقع لزوم که شاهان در آن ساختمان بودند آن حبابها

با زدن شستی شروع به نواختن موسیقی میکردند . با فرش بهارستان که از چهار طرف چهار فصل سال را بخوبی نمایان میساخت و دستباف و شاهکار صنعتگران و هنرمندان ایران بود که با کمال تأسف اعراب بی تمدن آنرا نشناختند و قدرش را ندانستند و آنرا قطعه قطعه کرده بین صحابه حضرت محمد تقسیم کردند ، چنانکه یک تکه‌ی آن فرش به علی بن ابیطالب رسید آنرا به بیست هزار درهم فروخت اهل خرد متوجه میشود که قیمت آن فرش با این وصف چه بوده و چه مهارت و استادی در آن کار رفته بوده است و چه شاهکاری بوده است و ظروف سفالین و سیمین و مجسمه ها و کنده کاریهای در کوهها نشان میدهد که صنعت و هنر ایرانیان تا چه پایه و مایه بوده است .

نامهایکه بنا بنوشته‌ی شاهنامه رستم فرخزاد آن سردار دلیر و وطن پرست ایران برادر خود نوشته که در ذیل نقل میگردد دل هر ایرانی وطن پرست را واقعا" بدرد میآورد و بر عظمت و سوکت و هنر ایرانی اصوسی میخورد . اینک نامهای رستم عینا" از شاهنامه اخذ و برای آگاهی بیشتر هموطنان در ذیل درج میگردد .

همیشه بیزدان پرستی گرامی	بیرداز دل زین سپنجی سرای
که آمد به تنگ اندرون کارزار	نه بیند مرا زین سبب نهریار
تو با هر که از دوده‌ی مابسمود	اگر پیراگر مرد برنا بسود

derafsh

همیشه بیزدان ستایش کنید
که من با سپاهی بسختی درم
رهایی نیام سرانجام از این
چو گیتی شود تنگ بر شهریار
کز آن تخمهی نامدار از چمنند
نگهدار او را بر روز و شب
ز کوشش مکن ایچ سستی بکار
ز ساسانیان یادگار است و بس
دریغ آن سر و ناج و آن مهر و داد
تو پدر و باشی و بی آزار باش
چو با تخت منبر برابر شود
نبه گردد این رنجهای دراز
نه تخت و نه دیهیم بینی نه شهر
چو روز اندر آید بر روز دراز
بیوشند از ایشان گمروهی سپاه
شتابان همه روز و شب دیگر است
ز پیمان بگردند وز راستی
ز شیر شتر خوردن و سوسمار
که تاج کیانرا کند آرزوی
بریزند خون از پی خواسته
دل من پر از خون شد و روی زرد

که تا من شدم پهلوان از میان
چنین بیوفا گشت گردان سپهر
اگر نیزه بر کوه روئین ز نسیم
کنون تیر و بیکان آهن گذار

جهان آفرین را نیایش کنید
برنج و غم و شور بختی درم
خوشا باد نوشین ایران زمین
تو گنج و تن و جان گرامی مدار
نماندهست جز شهریار بلند
که تا چون بود کار من با عرب
بگیتی جز او نیست پروردگار
کز این پس نبیند از اینجا نه کس
که خواهد شدن تخت شاهی بباد
همیشه به پیش جهاندار باش
همه نام بویگر و عمر شود
نشیبی دراز است پسش فراز
ز اختر همه نازیانراست بهر
شود شان سراز خواسته بی نیاز
ز دنیا نهند از بر سر کلاه
کمر بر میان و کله بر سر است
گرامی شود کژی و کاستی
عرب را بجائی رسیده است کار
نخوباد بر چرخ گردان تفوی
شود روزگار بد آراسته
دهان خشک و لبها پر از باد سرد

چنین تیره شد بخت ساسانیان
دژم گشت و زما بپریمد مهر
گذاره کند زانکه روئین نسیم
همی بر برهنه نیاید بکسار

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/books/>

derafsh-kaviyani.com

